**5شنبه 19/7/1403-6ربیع الثانی 1446-10اکتبر 2024 –درس 5 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم** [سوره الأنعام (6): آيات 21 تا 24]

محاسبه باند های افترا زن به مقامات صالحه و و تکذیب کننده اسناد حقه سازمانی

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (21) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (22) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ (23) انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (24)

ظالم‏تر از كسى نسبت دروغ به خدا مى‏دهد و آيات خدا را تكذيب مى‏كند، كيست؟ ستمكاران رستگار نميشوند.

روزى كه همه آنها را محشور مى‏كنيم. سپس به آنهايى كه براى خدا شريك قرار داده‏اند، گوييم كجايند شريكان شما كه مى‏پنداشتند شريك خدا هستند؟

آن گاه پاسخ آنها جز اين نباشد كه گويند: قسم بخدا، پروردگارمان، كه ما مشرك نبوده‏ايم.

بنگر كه چگونه بخود دروغ بستند و دروغى كه ساخته بودند، گم ميشود و براى آنها سودى ندارد.[[1]](#footnote-1)

مقصود

اكنون خداوند متعال، در مقام توبيخ آنها بر آمده، ميفرمايد:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ‏: اين استفهام به معناى انكار است. ابن عباس گويد: يعنى هيچكس ستمكارتر از كسى كه بخدا نسبت دروغ داده:

خدايان ديگرى را شريكش قرار ميدهد يا قرآن و پيامبر و معجزاتش را تكذيب مى‏كند، نيست.

إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ‏: مردم ستمكار، يعنى كسانى كه به نبوت حضرت محمد (ص) كافرند و آيات خدا را تكذيب و انكار مى‏كنند، برحمت و ثواب و رضوان خدا و نجات از آتش رستگار نمى‏شوند.

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً: روزى بيايد كه همه آنها را از قبرها محشور و وارد محل حساب كنيم.

ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ‏: آن گاه به آنها

كه براى ما شريكانى قرار داده‏اند، خواهيم گفت: كجايند آنان كه گمان مى‏كردند شريك ما هستند؟

در وجه اين سؤال، اختلاف شده است.

برخى گويند: روز قيامت، مشركين مى‏بينند خداوند از گناه اهل توحيد در مى- گذرد. بيكديگر مى‏گويند: هر گاه از شما سؤال كردند، بگوييد: ما يكتا پرست بوده‏ايم.

هنگامى كه خداوند آنها را جمع مى‏كند، به آنها مى‏گويد: شركاء كجا هستند؟ تا بدانند كه خداوند علم دارد كه آنها مشرك بوده‏اند و كتمان كردن براى آنها سودى ندارد.

بيشتر مفسران گويند: مشركين گمان مى‏كنند كه بتها پيش خدا آنها را شفاعت خواهند كرد. روز قيامت به آنها گفته ميشود: كجايند آنان كه شريك خدا مى‏پنداشتيد و گمان ميكرديد كه شفيع شما خواهند شد؟ بدينترتيب آنها را توبيخ كرده، سركوفت مى‏دهند.

اينكه مى‏گويد: شركاى ايشان، بخاطر اين است كه آنان بتها را براى خاطر خودشان شريك خدا مى‏پنداشتند. زعم به معناى دروغ است. ابن عباس گويد: هر زعمى در كتاب خدا بمعناى دروغ است. اين آيه، دليل است بر ردّ جبريان و اثبات معاد و زنده شدن تمام مردم.

مقصود[[2]](#footnote-2)

اكنون خداوند بنقل پاسخ آنها پرداخته، مى‏فرمايد:

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ‏: در باره معناى‏

فتنه، اختلاف است:

1- يعنى: پاسخ آنها اين است كه مى‏گويند: بخدا ما مشرك نبوديم، زيرا وقتى كه از آنها سؤال ميكنند كه: شركا كجا هستند؟ در حقيقت آنها را امتحان ميكنند.

پاسخ اين امتحان چيزى جز اين نيست كه بگويند: بخدا ما مشرك نبوديم.

2- يعنى: عذر آنها اين است كه بگويند ما مشرك نبوديم. اين معنى از ابن عباس و قتاده و مروى از امام صادق (ع) است.

3- زجاج گويد: اين آيه داراى معناى لطيفى است كه كسانى مى‏فهمند كه به رموز كلام آشنا باشند. خداوند متعال، در اين آيات، گفتگوهايى كه ميان پيامبر و مشركين ردّ و بدل شده بود و شيفتگى و دلبستگى ايشان را نسبت بشرك بيان كرد. بديهى است كه اين شيفتگى و دلبستگى سرانجام خوشى ندارد و عاقبت كار، آنها بخود مى‏آيند و به بيهودگى رفتار خود و بى‏ارزشى بتها پى مى‏برند و از آنها تبرى ميجويند. خيلى عادى است كه هر گاه انسانى شخص گمراهى را دوست بدارد، همين كه آن شخص دچار هلاكت و بدبختى شد، از او نفرت پيدا مى‏كند. آن گاه به او مى‏گويند كه دوستى تو نسبت بآن شخص، بخاطر اين بود كه شيفته و دلبسته او شده بودى. پس فتنه در اينجا به معناى شرك و شيفتگى به بتهاست. مؤيد اين مطلب روايت عطا از ابن عباس است كه:

مقصود از فتنه آنها، شرك آنها در دنياست. بازگشت اين معنى به حذف مضاف است.

يعنى: عاقبت فتنه آنها (عاقبة فتنتهم) جز اين نيست كه بگويند ....

پرسش چگونه ممكن است در آنجا دروغ بگويند و قسم دروغ بخورند، با اينكه آنجا دار تكليف نيست؟ مردم بخاطر مشاهده حقايق و بر طرف شدن شك و ترديد و معرفت آنها نسبت بخدا، ناگزيرند دست از كارهاى زشت بردارند.

پاسخ معناى گفتار آنها اين است كه: ما بر حسب اعتقاد خودمان در دنيا مشرك نبوده‏ايم.

چه مشركين در دنيا معتقدند كه راه صواب مى‏پيمايند. از همين جهت است كه در آخرت بر اين اعتقاد خود سوگند ياد ميكنند و خود را راستگو ميدانند.

برخى گويد: علت اينكه سوگند ميخورند، اين است كه بر اثر ترس از قيامت، عقل خود را از كف داده‏اند، اما همين كه عقلشان بجا آمد، زبان به اقرار و اعتراف مى‏گشايند.

ممكن است با مشاهده اهوال قيامت، چنان مدهوش شده باشند كه شرك خود را در دنيا فراموش كرده باشند.

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ‏: ببين اينها چگونه بر خويشتن دروغ مى‏بندند و سوگند دروغ ياد مى‏كنند.

اين استفهام، براى اظهار تعجب و شگفتى است. منظور اين نيست كه پيامبر به صحنه قيامت نگاه كند، زيرا آخرت هنوز فرا نرسيده و قابل ديدن نيست. منظور اين است كه پيامبر در باره اين گفتار دقت كند.

در اينجا خداوند آنها را دروغگو معرفى مى‏كند، در حالى كه آنها بعقيده خودشان راستگو هستند. علت اين است كه دروغ عبارت از خلاف واقع گفتن است. خواه گوينده، علم داشته باشد كه خلاف واقع مى‏گويد يا نه. آنها مى‏گويند: ما مشرك نبوده‏ايم. در حالى كه مشرك بوده‏اند. پس دروغگو هستند.

جبائى گويد: يعنى ببين آنها چگونه در دنيا بخود دروغ مى‏بندند و با اينكه حقيقتاً مشرك هستند، معتقدند كه بر حقند.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ‏: آنها بدروغ مى‏گفتند: بتها پيش خدا شفاعت ما مى‏كنند. روز قيامت بتها را نمى‏بينند و از آنها نفعى نمى‏برند. برخى گويند: اين جمله اختصاصى به بتها ندارد. اصولا هر چه را كه انسان بغير از خداوند پرستش كند، در روز قيامت گمش مى‏كند و نفعى از او نمى‏برد.

يك بحث كلامى‏

عدلى مذهبان اختلاف كرده‏اند كه آيا مردم در آخرت، ممكن است دروغ بگويند.

بنا بر آنچه ما گفتيم، صحيح اين است كه ممكن نيست. برخى گويند ممكن است بر اثر ترس و وحشت، دروغ بگويند، اما همين كه بهشتيان وارد بهشت و دوزخيان وارد دوزخ شدند، ديگر ممكن نيست كسى دروغ بگويد يا كار زشتى كند. بلكه ناچارند زشتى‏ها را ترك كنند. اين قول از ابى بكر بن اخشيد است. برخى از متكلمين مى‏گويند:در همه حال ممكن است دروغ بگويند يا كار زشت كنند.

تفسیر مدیریتی

 محاسبه و مواخذه باند های افترا زن به مقامات صالحه و و تکذیب کننده اسناد حقه سازمانی

افترا بستن به مقامات مافوق مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً و تکذیب اسناد بالادستی أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ بزرگترین ظلم است وَ مَنْ أَظْلَمُ و سنت الهی بر این است که ظالمان رستگار و عاقبت بخیر نمیشوند إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و در روز پاسخگویی و حضور در دادگاه عادله آنهم دادگاه علنی وشفاف، وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً باند و دسته ظالمان قادر به دفاع از یکدیگر نخواهند بود و به یک جمع عاجز بدل میشوند و این شرکاء ظالم و مفتری و مکذب به داد یکدیگر نمیرسند و چه بسا یکدیگر را درک نمیکنند یا از یکدیگر تبری میجویند شرکائی که فکر میکردند وزعم داشتند که در زمان پاسخ گویی بداد یک دیگر میرسند و از یکدیگر حمایت میکنند ولی معمولا به عکس است ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ مجرمان به جای حمایت از هم به انکار یکدیگر میپردازند سرانجام باندهای مفتری و دروغ زن طبق سنت ربوبی همین است علاوه بر عدم حمایت و علاوه بر انکار یکدیگر در دادگاه پاسخگویی در جرم مشترک افترا به مقامات بالادستی و تکذیب اسناد بالادستی، هر یک خود را تبرئه میکنند و منکر افترا و تکذیب میشوند و همکاری خود را با باند مکذبین و مفترین انکار میکنند این یک فتنه است یک ترفند است ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا برای نجات خود وراه خود را و تشکیلات مشرکانه خود را هم انکار میکنند طبیعی است وقتی به افترا و تکذیب خوبان و صالحان عادت کرده باشند به طریق اولی به انکار جرم و شراکت مجرمانه و ظالمانه در یک تشکل مکذبین هم بپردازند حاضرند در دادگاه قسم هم بخورند قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا که من و ما با هم ارتباط نداشتیم ما كُنَّا مُشْرِكِينَ و رقیب تراشی برای اشخاص و اسناد صالح و صحیح را هم انکار میکنند خلاصه به موقع زیر همه چیز میزنند از مفتری و مکذب ظالم غیر از این انتظار نمیرود . این یک درس و عبرت است قابل دقت است انْظُرْ برای رهبران مظلوم و مورد افترا که در سرنوشت نهایی اینان نظر بیندازند که چگونه به خودشان و جمعشان دروغ می بندند انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ و به انکار همه اتهامات و اقدامات گذشته سیاه خود و تبه کاریهای ظالمانه خود می پردازند و علاوه بر این آنهمه سابقه و قدرت کاذب که داشتند فکر میکردند سودی نهایی در هر صحنه و محکمه ای برایشان دارد به یک باره همه گم میشود یعنی بیسود وبیفائده میشود محو میشود تشکیلات و اقدامات بی خاصیت آنها همه به کنار میرود وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ بدردشان نمیخورد نه افترائات به مقامات صالحه و نه تکذیبات اسناد حقه .همه از محضر آنان گم میشود . ندامت هم می آورد . این سرنوشت شوم همه مجرمان است اقدام مجرمانه دسته جمعی وبعد انکار همه چیز و بیفائدگی اقدامات و تشکیلات در موقع فائده رسانی .

برای مطالعه:

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (25) وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (26)[[3]](#footnote-3)[[4]](#footnote-4)

1. قرائت‏

نحشرهم: يعقوب اين كلمه را به ياء و ديگران به نون خوانده‏اند. قرائت ياء بنا بر اين است كه ضمير آن به «اللَّه» برگردد و قرائت نون بنا بر اين است كه كلامى مستقل باشد.

اعراب‏

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ‏: يعنى «اذكر يوم ...» الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ‏: عائد موصول حذف شده است. همچنين دو مفعول «تزعمون» يعنى «تزعمونهم شركاء» [↑](#footnote-ref-1)
2. بيان آيه 23- 24

قرائت‏

لم تكن فتنتهم: اهل مدينه و ابو عمرو و ابو بكر از عاصم و خلف «لم تكن» را به تاء «فتنتهم» را به نصب و ابن كثير و ابن عامر و حفص از عاصم به رفع خوانده‏اند.

حمزه و كسايى و يعقوب «لم يكن» را به ياء «فتنتهم» را به نصب خوانده‏اند. بنا بر اينكه «فتنتهم» به نصب خوانده شود، فاعل «لم تكن» قول است كه چون مقصود از آن فتنه است، مؤنث آورده شده، چنان كه اگر فعل به ياء هم خوانده شود، فاعل آن قول است. قرائت متن به اين اعتبار است كه «فتنتهم» فاعل است.

ربنا: حمزه و كسايى و خلف به نصب و ديگران به جر خوانده‏اند. وجه نصب اين است كه بتقدير «يا ربّنا» و وجه جر اين است كه صفت باشد.

لغت‏

فتنه: آزمايش. «فتن الرجل بالمرأة» يعنى آن مرد شيفته آن زن شد. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لئن فتنتنى لهى بالامس افتنت‏ |  | عقيلا فامسى قد قلى كل مسلم‏ |
|  |  |  |

يعنى: اگر دنيا مرا آزمود و شيفته خود كرد، ديروز هم عقيل را چنان شيفته خود كرد كه هر مسلمانى را بخشم در آورد.

اعراب‏

كيف: مفعول «كذبوا» [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1)- آيه 25 و 26 سوره انعام جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-4)